

نقدی بر «حلاج»، نوشته دکتر ولایتی

حلاج: مجموعه آفرینندگان فرهنگ و تمدن (آفتاب)؛ علی اکبر ولایتی؛ چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲.

آقای دکتر در تهیه این کتاب‌ها از دستیارانی نیز نام برده‌اند از جمله: آقایان دکتر محمدرضا شمس، دکتر محمود مصدق، فرید قاسم‌لو، هومن عباسپور، مصطفی ناظم‌نیا، حسن نیک‌پی و خانم‌ها سارا کلهر و مهناز مقدسی.

این راقم که به مناسبتی^۲ نوشته آقای ولایتی را به دقت از نظر گذراندم، انتظار داشتم که جناب آقای ولایتی با آن همه امکاناتی که در اختیار دارند و با وجود دستیاران متعدد و ارزشمند و از آنجا که خود نیز شخص متعهد و متدینی هستند، چیزی نوشته باشند که این بنده از آن نکته‌ای بیاموزم، اما متأسفانه این نوشته را بسیار ضعیف، ناکارآمد و سراپا اشکال یافتم.

در این کتابچه صدویازده صفحه‌ای که اگر با قطع عادی چاپ می‌شد، بی‌تردید چهار صفحه بیشتر نمی‌شد، چون صفحات سفید و نیمه سفید بسیار دارد، مطالبی آمده است که آنها را با این سستی و کاستی و پیریشانی در آثاری که پیش از این درباره حلاج پدید آورده‌اند نمی‌توان یافت. مطالبی در حد اطلاعات عمومی پراکنده و ضعیف و بعضاً اطلاعات نادرست متعددی که تنها مواردی از آنها چنین است.

۱. با اینکه هدف از نوشتن این کتاب احیای فرهنگ و اعتماد به نفس اسلامی و ایرانی است، در متن کتاب به نقش حلاج در این باره هیچ اشاره‌ای نشده است و این کتاب فقط شرح حال مغلوپ و ناقصی از حلاج است و بس!

۲. مناسبت اینکه دوست اندیشمند جناب دکتر یربیری (استاد فلسفه و عرفان پژوهی) می‌خواستند داستان زندگی حلاج را بنویسند و از بنده نیز در مواردی همچون تهیه منابع مشاوره و یاری خواستند که تعدادی از منابع و تحقیقات جدید را خدمتشان بردم. جالب اینکه ایشان پس از دیدن خطاها و کاستی‌های متعدد نوشته آقای دکتر ولایتی، نظرانی به مراتب تندتر از من در نقد آن دارند.

چکیده: کتاب حاضر از سوی انتشارات امیرکبیر در مجموعه کتاب‌های جیبی منتشر شده است. این نوشته به صورت بخش از یک طرح تحقیقاتی انجام گرفته است و آقای دکتر علی اکبر ولایتی مولف آن نام مجموعه را «آفرینندگان فرهنگ و تمدن اسلام و بوم ایران» و به اختصار «آفتاب» نامیده است. کتاب حلاج یکی از کتاب‌های مجموعه است که چاپ اول آن در سال ۱۳۹۰ انجام شده است. در این نوشتار منتقد به بررسی کتاب پرداخته و اشکال‌های کتاب را برنموده است.

کلیدواژه‌ها: نقد و بررسی کتاب، مجموعه آفرینندگان فرهنگ و تمدن اسلام و بوم ایران، حلاج

«لاف از سخن چو در توان زد
آن خشت بود که پر توان زد»

حکیم نظامی

کتاب حلاج از سوی انتشارات امیرکبیر در مجموعه کتاب‌های جیبی منتشر شده است. این نوشته به صورت بخشی از یک طرح تحقیقاتی انجام گرفته است؛ زیرا این کتاب یک ناظر دارد، یک سرویراستار، یک ویراستار و آقای دکتر علی اکبر ولایتی به عنوان مؤلف که مجموعه‌ای از «آفرینندگان فرهنگ و تمدن اسلام و بوم ایران» را که به اختصار «آفتاب» نامیده شده، معرفی کرده و کتاب حلاج یکی از آنان است که چاپ اول آن در سال ۱۳۹۰ انجام شده است.

در مقدمه کتاب آمده است که این مجموعه با هدف «بیداری فرهنگی و احیای اعتماد به نفس اسلامی و ایرانی» نوشته شده تا مردم بزرگان تاریخ اسلام و ایران را بشناسند و به بازتعریفی از ارزش‌های اعتقادی اسلامی و هویت ملی دست یابند.^۱

چنین پیداست که آقای دکتر ولایتی در مدت محدودی در این زمینه یکصدوده جلد کتاب نوشته‌اند!

۱. حلاج، دکتر علی اکبر ولایتی، ص ۶.

۴. کار تکراری و پراکنده در این نوشته کوچک بسیار است. برای مثال ایشان یک فصل دارند درباره اعتقادات حلاج، اما از عقاید حلاج در چند فصل دیگر هم بحث کرده‌اند، از جمله:
- در فصل مربوط به اشعار حلاج.
- در فصلی با عنوان عقاید حلاج درباره ابلیس.
- در فصلی با عنوان اعتقاد حلاج به توحید.
- در فصلی با عنوان عقیده حلاج در باب خداوند.
- در فصل دیگری با عنوان آرای موافقان و مخالفان حلاج درباره مذهب وی.

۵. درباره سرفصل اخیر بند پیشین، در مقدمه کتاب هم افزون بر اینکه در ص ۶۱ به بعد «حلاج از دید دیگران» آورده شده، دیدگاه‌های گوناگون درباره او را مطرح کرده است، از این قبیل که گروهی او را فقیه یا حنبلی دانسته‌اند و برخی او را متهم به کفر کرده‌اند (ص ۱۱ و ۱۲) و در ادامه همان مقدمه کوتاه از ریاضت‌های او گفته که باز در بخش عبادات و کرامات به آنها پرداخته و تکرارشان کرده است. به دلیل پرهیز از طولانی شدن این نوشته، به همه اشکالات این کتاب کوچک نمی‌پردازیم؛ زیرا اولاً این کتابچه حقیقتاً یک کتاب و تحقیق تازه نیست تا کسی به بررسی آن پردازد. ثانیاً کسی که یک تنه در مدت محدود یکصدوده جلد کتاب تألیف می‌کند، اشکال کارش از هر جهت عیان است و دیگر چه حاجت به بیان!

اما به هر حال به موارد دیگری از این اشکال‌ها به اختصار می‌پردازیم:

۶. در مقدمه از قول ماسینون، حلاج را با محی‌الدین عربی مقایسه می‌کند که روح حلاج از معرفت و شناخت او بزرگ‌تر بود و باز همین را در ص ۶۲ عیناً تکرار می‌کند، با اینکه ماسینون بزرگ‌ترین حلاج‌شناس اروپایی است و چندین اثر درباره حلاج پدید آورده و نکات ارزشمند فراوانی درباره او دارد که در این نوشته اثری از آنها نیست.

همچنین در ص ۲۱ درباره لقب حلاج بحث شده و باز از قول ماسینون در ص ۲۶ ذیل عنوان «سفرها»، چندین لقب دیگر از جمله «حلاج الاسرار» برای او ذکر کرده‌اند!

۷. بخش «مقامات عرفانی» حلاج را نیز ذیل مبحث اعتقادات حلاج آورده‌اند (ص ۴۴) و «سخنان و آموزه‌ها» که مشتمل بر عقاید اوست جداگانه آورده شده و باز در ادامه آن «عقیده حلاج در باب خداوند» آمده که قبلاً هم در بخش «اعتقاد به توحید» مطرح شده بود!

آن‌گاه بخشی با عنوان «حلاج و تصوف» گشوده‌اند که کمتر از نصف صفحه و فقط حدود ۷۵ کلمه است (ص ۵۹) و شاید به خیال خود مسئله تصوف و حلاج را که شأن و وصف اصلی اوست حل کرده‌اند که انصافاً چنین ایجاز خالی از خللی در چنین مبحث مهمی به جادو و چشم‌بندی شبیه‌تر به نظر می‌آید!

۲. در نوشتن این کتابچه به آثار پیشینیان توجه شایسته و بایسته‌ای نشده و تنها به نقل و رونویسی قطعاتی از چند کتاب اکتفا شده است. به همین دلیل در آن هیچ مطلب جدیدی وجود ندارد و از این رو بدون تردید چنین نوشته‌هایی را باید از مصادیق بارز کتاب‌سازی به شمار آورد.

۳. محتوای این اثر به گونه‌ای است که گویی چند نفر قطعاتی از کتاب‌های مربوط به حلاج را رونویسی کرده و آنها را در کنار هم چیده‌اند و اغلب در این چینش دچار تشویش و تکرار و اشتباه هم شده‌اند. برای مثال:

در کتابچه فصلی هست با عنوان اشعار حلاج.^۳ در این فصل ابیاتی از دو قصیده نقل شده که یکی در مدح علی (ع) و دیگری در مدح امام رضا (ع) است. بدون شک هر کسی که کوچک‌ترین اطلاعی از تاریخ ادبیات ایران و روند پیدایش نظم فارسی داشته باشد، می‌داند که این قصیده‌ها نمی‌توانند از سروده‌های قرن سوم هجری باشند! جالب اینکه مؤلف محترم در همین فصل قبول دارد که حلاج فارسی نمی‌دانست!^۴ و جالب‌تر اینکه در همین فصل به جای بحث از اشعار حلاج، مخصوصاً اشعار عربی وی که هم اصل آن و هم ترجمه‌هایی زیبا از آن مکرر چاپ شده است، برای اینکه این فصل کوچک دو صفحه‌ای را پر کند، به موضوعات متفرقه‌ای پرداخته است همانند اتهام حلاج درباره اینکه می‌خواست کعبه را خراب کند، نصیحت وی به فرزندش، اظهارات دیگران درباره زهد حلاج و اینکه او با اهل هر مذهب هم‌رنگ می‌شد و سرانجام اتهام حلاج به کفر و زندق و در نهایت به این نظر می‌رسند که اگر هم حلاج شیعه نبود، گرایشی به عقاید شیعه داشت!

عجیب است که از میان این همه ناظرو و ویراستار و سرویراستار و دستیاران مختلف کسی نبوده که به مؤلف محترم بگوید این مطالب چه ربطی به فصلی دارند که موضوع آن اشعار حلاج است؟! و چرا هیچ نمونه‌ای از اشعار اصیل او نیاورده‌اند و اگر آنان این مجموعه را تنظیم کرده‌اند، لابد خود آقای دکتر آن قدر وقت نگذاشته‌اند که این همه اشکالات آشکار را ببینند.

ناچار انسان به این نتیجه می‌رسد که حتماً خود آقای دکتر به دلیل نداشتن معلومات کافی (البته فقط در این گونه موارد خاص) متوجه این ضعف‌ها نشده‌اند و دستیاران و همکارانی که هم در اطراف ایشان هستند اصلاً متوجه نشده‌اند یا آن قدر تسلیم‌اند که وقتی آقای ولایتی قبول کرده‌اند، آنان دم نزده‌اند. احتمال ضعیف سوم اینکه برخی از آنان یا کسانی دیگر، خدای نخواست به اهمال عمدی کرده‌اند، غافل از اینکه دارند آبروی آقای دکتر ولایتی را می‌برند!

۳. همان، ص ۹۳.

۴. همان، ص ۹۴.

۱۳. فصلی با عنوان «آراء مخالفان و موافقان درباره حلاج»^۷ آورده و فصل دیگری نیز دارد با عنوان «حلاج از دید دیگران»^۸ و بدیهی است که باید این دو فصل آن هم در یک کتاب کوچک یکی می‌شدند.

۱۴. استفاده از منابع بسیار نادرست صورت گرفته است و منابع ذکر شده در پایان کتاب، بیشترشان به موضوع بحث ربطی ندارند. بسیار دیده‌ایم که به همین روش برخی دانشجویان نیز صرفاً می‌خواهند با زرنگی تکلیف درسی خود را با ارزش نشان دهند. در پایان این کتاب کوچک حدود هشتاد و اندی منبع ثبت شده است، اما در سراسر کتاب تنها به سیزده منبع ارجاع داده‌اند! آن‌ها هم نه نکات تحقیقی و جدید، بلکه مطالب معروف و مشهور، همانند اینکه نام حلاج، حسین بن منصور بوده که برای این مطلب دو منبع نام برده یا نام پدر بزرگ منصور را «محمی یا محصی» آورده‌اند که هیچ‌کدام درست نیست. ضمناً در منابع پایانی فقط از پنج عنوان تک‌نگاری مربوط به حلاج نام برده‌اند و کتاب‌های مهم دیگری را از قلم انداخته و طبعاً ندیده‌اند.

۱۵. این کتاب کوچک، ۷ صفحه نمایه (شامل فهرست اعلام اشخاص، کتب و اماکن) هم دارد که آن نیز دارای نواقص و اغلاطی است. مثلاً نام ابن خلدون را که در ص ۱۷ کتاب ذکر شده و به او ارجاع شده است در نمایه که نمی‌بینیم، سهل است بلکه آن را در منابع هم نمی‌بینیم و پیداست که فقط آن منبعی که از آن رونویس شده به ابن خلدون ارجاع داده است. برخی از نام‌های دیگری که در کتاب مکرر می‌بینیم، ولی در نمایه نیامده عبارتند از: سرور طه عبدالباقی مؤلف الحلاج شهید التصوف الاسلامی که از جمله در ص ۲۰ تا ۳۲ و ص ۴۰ و ۴۳ مکرراً از او مطالبی نقل شده است. همچنین الساعی بغدادی (در ص ۳۷ و ۳۹)، میرآخوندی در صفحات متعدد، بدوی که در ص ۴۴ از او با ذکر صفحه کتابش مطلبی نقل شده، ولی نه در منابع و نه در نمایه اثری از او می‌بینیم!

نام استاد زرین کوب و دایرةالمعارف الشیعه نیز که در متن آمده (ص ۸۴ و ۸۹) در نمایه موجود نیست و این دومی که از آن سال قتل حلاج نقل شده، در فهرست منابع نیز نیامده ولی در عوض همان‌جا عناوین کتبی آمده که کاملاً پیداست به آنها مراجعه نکرده‌اند.

۱۶. و سرانجام امیدوارم جناب آقای دکتر ولایتی که شخصی محترم و کارگزاری سرشناس و بانفوذ در نظام اسلامی است، به الفبای تألیف توجه داشته باشند از جمله:

الف) تألیف در هر موضوعی را باید به استادان و متخصصان آن وا نهاد. بهتر است امثال آقای دکتر بیشتر به رشته خویش بپردازند و به خود

۸. در بخش «عبادات» هم بیشتر ریاضت‌های حلاج را مطرح کردند که طبعاً با عبادات رایج و مصطلح به کلی متفاوت است، از قبیل اینکه از قول محمد بن سعدان آورده‌اند: «بیست سال او را خدمت کردم ندیدم او را که اندوه خورد بر چیزی که از او فایده گشت یا طلب چیزی کرد که نیافت و این از کمال حسن ظن باشد به خدای تعالی». (ص ۶۸)

۹. در بخش «کرامات حلاج» می‌نویسند: به خاطر حقه و کینه‌ای که در آن زمان نسبت به حلاج وجود داشته است، داستان‌ها و سخنان و کرامات نا بجایی [!] را هم به او نسبت داده‌اند (ص ۷۱) و ما همچنان نفهمیده‌ایم که کرامات نابجا چیست و مگراز روی کینه به کسی کرامات هم نسبت می‌دهند!؟

۱۰. در بخش «آثار و تالیفات حلاج» هم فقط فهرستی از ۴۵ عنوان کتاب می‌بینیم که بدون هیچ توضیحی از قبیل اینکه برخی از این آثار موجود نیست یا منسوب به اوست آورده شده و خالی از اغلاط هم نیست. برای مثال به جای «والذاریات ذروا»، «الذریات ذروا» و به جای «کتاب الانسان»، «کتاب الانسال» و به جای «شخص الظلمات»، «الظلمات»، یعنی در چند سطر سه غلط آن هم در فهرست آثار حلاج آمده است. باید پرسید ارائه یک فهرست خشک و خالی و بدون هیچ توضیحی درباره هیچ یک از این همه آثار که بعضاً نام‌های مبهمی هم دارند، مانند «الضیهور و الدیهور»، مفید چه تحقیق و نوآوری‌ای است؟

۱۱. نسبت قیام و انقلاب بر ضد مقتدر به ابن معتز و او را شایسته‌تر از خاندان عباسی برای خلافت دیدن یکی دیگر از عجایب و کشفیات این کتاب است،^۹ اما اگر از جریان آگاهی داشتند، می‌دانستند که خود ابن معتز شاعر از خاندان عباسی و فرزند متوکل بود و در این جریان هم چندان نقشی نداشت، بلکه عده‌ای از امیران مخالف خلیفه در سال ۲۹۶ قمری او را به میدان آوردند و به نتیجه هم نرسیدند؛ چرا که فقط یک روز خلیفه بود و فردای آن کشته شد و مقتدر همچنان در قدرت ماند. از این بدتر نسبت مبارزه به ابن معتز به رهبری معنوی حلاج علیه خلافت عباسیان است، در حالی که خود ابن معتز می‌خواست خلافت عباسی را ادامه دهد. در پایان همین فصل نیز باز نوشته‌اند که پیامد آن قیام این بود که حلاج دستگیر، محاکمه و مقتول شد، چون اتهام اصلی‌اش اقدام برای براندازی خلافت عباسی و تلاش برای گسترش [!] خلافت اهل بیت پیامبر (ص) بوده است!^{۱۰}

۱۲. «حلاج در شعر دیگران» عنوان یک فصل است؛ در صورتی که مؤلف تنها از عطار چند بیت آورده است و از دیگران خبری نیست. شعر عطار نیز که حتی صفحه و سال چاپ آن مشخص شده، معلوم نیست از کدام کتاب اوست!

۵. همان، ص ۲۹.

۶. همان، ص ۴۰.

۷. همان، ص ۸۱.

۸. همان، ص ۶۱.

که به فارسی ترجمه و چاپ شده‌اند و پرونده حلاج پژوهی خوشبختانه نسبتاً پربار است. آثاری مانند مصایب حلاج، اخبار حلاج و انا الحق و عرفان حلاج. کتاب‌های دیگری نیز داریم با حجم متوسط مانند شعله‌طور دکتر زرین‌کوب و وضوی خون میشل فرید. و کتاب‌هایی با حجم کوچک نیز داریم مانند حلاج در هاله‌ای از تقدس و تکفیر نوشته ملازاده و حلاج هربرت ویسن ترجمه دکتر کیوانی و مقالات خوب دایرةالمعارف‌های فارسی ما که از نظر محتوا و اعتبار مطالب جایگاه خوبی دارند و نوشته آقای دکتر ولایتی هرگز با آنها قابل قیاس نیست، ایشان رئیس یکی از همین دانش‌نامه‌ها به نام «جهان اسلام» هم هستند و کافی بود لااقل نگاهی دقیق‌تر به مدخل حلاج همان دایرةالمعارف ارجمند می‌انداختند. درباره بسیاری از بزرگان شرق و غرب نیز از سال‌های دور انتشاراتی همچون خوارزمی و سپس طرح نو حتی همین اواخر مراکز دیگر همچون انتشارات همشهری بزرگان اسلام و ایران را به شکلی آبرومند و علمی معرفی کرده‌اند و هر عنوان را به متخصص آن و فی‌المثل حافظ را به استاد خرمشاهی یا شمس تبریزی را به آقای موحد سپرده‌اند که عمری در موضوع کار خود زحمت کشیده‌اند.

انصاف باید داد که در چنین شرایطی این پرسش بی‌جواب می‌ماند که آقای دکتر ولایتی چرا باید اصرار به نوشتن چنین کتابی همراه با یک‌صدونه عنوان دیگر داشته باشند؟

یادآوری می‌شود که این کتاب، شماره بیست و پنجم از یک‌صدونه جلد کتاب ایشان است. امیدواریم آن صدونه جلد دیگر را نیز اهل نظر ارزیابی کنند. ناگفته نماند که صاحب این قلم تعدادی از آنها را دیده‌ام و دریغاً که وضع بسیاری آنها نیز بهتر از کتاب حلاج نیست!

در پایان از ایشان انتظار داریم که به عنوان یک فرد انقلابی و مؤمن و علاقه‌مند به آبروی ایران اسلامی، خودشان جوانمردانه به این اشتباه اعتراف نموده و دستور دهند که این مجموعه را جمع و اصلاح اساسی کنند یا هزینه‌ای را که از این بابت دریافت کرده‌اند، به دست کارشناسانی بسپارند که بتوانند در عرض چند سال آینده، یک‌صدونه جلد کتاب ممتاز، آموزنده و سودمند در موضوعات صدونه‌گانه بنویسند، تنها با این شرط که نوشته‌های جدید نکاتی داشته باشند که تا کنون در آثار دیگران نیامده‌اند و چنین باد!

باز امیدواریم ایشان از این یادآوری‌ها و ارزیابی‌های دوستانه نرنجند، بلکه خوشحال شوند که ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که می‌توان از کار دیگران انتقاد کرد و چنان نیستیم که با بی‌اعتقادی و لابی‌گری نسبت به کاستی‌ها بی‌اعتنا بمانیم.

قصه چه کنم دراز؟ بس باشد
گر نیست گشایشی ز گفتارم

اجازه ندهند که درباره همه فلاسفه، عرفا و شعرا به جای امثال استادان شفیع کدکنی، یثربی، پورنامداریان و دیگران دست به قلم بزنند. به قول حافظ شیراز: حلاج بر سردار این نکته خوش سراید

خلاصه کاش ایشان تألیف صدونه جلد را در مدت محدودی با این همه مشاغل نمی‌پذیرفت، اگرچه به صورت سرپرستی هیئت مؤلفان باشد، چه رسد به تألیف مستقیم.

ب) در این وانفسای کتاب و کتاب‌خوانی، ایشان که بحمدالله زندگی‌شان در سطح مطلوبی تأمین است، بهتر است اجازه بدهند که این کارها را قلم به دستانی انجام بدهند که سخت نیازمند کمک به زندگی‌شان هستند و برای این کار هم اهلیت بیشتری دارند

ج) ایشان باید توجه می‌کردند که چه آثاری در مورد حلاج پیش از این نوشته شده است و با وجود آن آثار، چه نیازی هست که کتاب دیگری نوشته شود؟ بدون تردید اگر کتاب جدیدی نوشته شود، باید به مزایای آن اشاره شود، در صورتی که نوشته آقای دکتر نه تنها هیچ مزیتی ندارد، بلکه دیدیم که از ضعیف‌ترین نوشته‌های پیشین نیز ناقص‌تر و ضعیف‌تر است.

د) ما درباره حلاج هم اکنون آثار پر حجم، عمیق و دقیق ماسینیون را داریم



